

رابطه شفاعت با وحدانیت

□ اسماعیل دانش

چکیده

شفاعت به معنای میانجیگری اولیای الهی برای اهل ایمان در آخرت از باورهای مشترک مسلمانان است که به واسطه‌گری نزد خدا برای بخشش دیگران دلالت دارد. عالمان مسلمان اتفاق نظر دارند که پیامبر(ص) از شفاعت کنندگان است. امامیه، امامان معصوم(ع) را نیز از شفاعت کنندگان می‌دانند. عالمان مسلمان همچنین با استناد به روایاتی که در منابع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده، پیامبران، عالمان دین، شهداء، مؤمنان و حافظان قرآن را از شفاعت کنندگان برشمرده‌اند. در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی اثبات کرده است که آیات مربوط به شفاعت به هفت گروه تقسیم شده است. آیاتی که شفاعت را انکار می‌کنند، شفاعت به طور مستقل را نفی می‌کنند و آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کنند نخست آن را به خدا منحصر می‌سازد و آیات دیگر متذکر می‌شوند که خداوند این حق اختصاصی خود را به شافعان واقعی واگذار می‌نماید، تا با اجازه او عمل شفاعت را انجام دهند. لذا منافاتی بین شفاعت وجود ندارد و شفاعت برای غیر خدا به شرط و اذن و تحلیل خداوند مورد قبول قرآن است. از بررسی دقیق حقیقت توحید و تطبیق شفاعت با آن روشن می‌شود که شفاعت با وحدانیت منافات ندارد، بلکه شفاعت عین وحدانیت است.

کلیدواژه: شفاعت، شافعان، توحید، ربوبیت، پیامبر(ص)، امامان معصوم(ع)

۱. دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران و پژوهشگر جامعه المصطفی(ص) العالمیه

مقدمه

شفاعت به معنای میانجیگری اولیای الهی برای اهل ایمان در آخرت در نزد خداست تا به واسطه این شفاعت گناهان شخص مورد بخشش قرار گیرد و رحمت خدا شامل حال او شود. قرآن تنها کسانی را که از طرف خدا اجازه شفاعت را داشته باشند قادر به شفاعت می‌داند. همچنین برای بهره‌مندی از شفاعت شرایطی را بیان می‌نماید.

شفاعت از باورهای مشترک مسلمانان است که به واسطه‌گری نزد خدا برای بخشش دیگران اشاره دارد. البته عالمان مسلمان در معنای شفاعت و محدوده آن اختلاف نظر دارند. امامیه، مُرجئه و اشاعره بر این باورند که شفاعت شامل مرتکبان کبیره می‌شود. البته از نظر امامیه فقط کسانی مشمول شفاعت می‌شوند که خدا از دینشان راضی باشد. در مقابل، گروه‌هایی همچون معتزله و زیدیه بر این باورند که شفاعت به معنای زیادی ثواب و جلب منفعت است و فقط به توبه‌کنندگان و مطیعان اختصاص دارد.

عالمان مسلمان اتفاق نظر دارند که پیامبر(ص) از شفاعت کنندگان است. امامیه، امامان معصوم(ع) را نیز از شفاعت کنندگان می‌دانند. عالمان مسلمان همچنین با استناد به روایاتی که در منابع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده، پیامبران، عالمان دین، شهداء، مؤمنان و حافظان قرآن را از شفاعت کنندگان برشمرده‌اند. برخی از وهابیان شفاعت پیامبر را فقط به زمان حیات وی محدود کرده‌اند. این دیدگاه مورد اعتراض سایر عالمان مسلمان قرار گرفته است.

عالمان مسلمان اتفاق نظر دارند که شفاعت کنندگان شامل کافر و مشرک نمی‌شود. همچنین در برخی روایات از امامان شیعه آمده است کسی که نماز را سبک بشمارد، غلوکنندگان در دین و پادشاهان ستمگر از شفاعت کنندگان محروم‌اند.

واژه شفاعت حدود ۳۰ بار در قرآن به کار رفته است. در برخی آیات، شفاعت فقط به خدا اختصاص داده شده و در بر پایه آیات دیگر خدا آن را به پیامبر و دیگران نیز داده است. در این پژوهش تلاش شده است رابطه شفاعت را با وحدانیت تبیین کند و روشن سازد که شفاعت پیامبران و ائمه(ع) با وحدانیت خدا منافات ندارد.

مفهوم شناسی

نخست لازم است واژه شفاعت تعریف گردد. «شفاعت» از مصدر «شفیع» در لغت به معنای پادرمیانی، وساطت، میانجیگری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۴۵۷-۴۵۸) و همراه بودن در چیز برای رسیدن به نتیجه مطلوب است (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۶، ۹۲). شفاعت در اصطلاح علم کلام عبارت از رحمت و غفران الهی است که به وسیله انبیا و اولیا به برخی از بندگان می‌رسد (طاهری ۱۳۸۵: ۱۱۶-۱۱۷).

شفاعت از اصیل‌ترین تعالیم مذهبی است که در قرآن مجید بیان شده است. شیوه مسلمانان از زمان پیامبر (ص) تاکنون چنین بوده که در زندگی و عالم پس از مرگ از شافعان راستین درخواست شفاعت کنند. هیچ‌یک از دانشمندان اسلامی، چنین درخواستی را با مبانی و اصول اسلامی مخالف ندانسته‌اند. در قرن هفتم، ابن تیمیه، با این مسئله و بسیاری از سنن دیگر مخالفت کرد سه قرن پس از وی، محمد بن عبدالوهاب نجدی مجدداً پرچم مخالفت را برافراشت و مکتب ابن تیمیه را زنده کرد (سبحانی، ۱۳۶۴: ۲۵۹-۲۶۱).

اصل شفاعت مورد قبول وهابیان است و تنها در پاره‌ای از احکام و ویژگی‌های آن، دیدگاه خاص دارند. از منظر وهابیان، شفاعت در صورتی صحیح است که انسان مستقیماً از خداوند بخواهد که پیامبر (ص) و آنان که اجازه شفاعت دارند در حق انسان شفاعت کنند. ابن تیمیه می‌گوید: «اگر کسی بگوید: از پیامبر (ص) به جهت نزدیکی به خدا می‌خواهم تا شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است.» محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «طلب شفاعت تنها باید از خدا باشد نه شافعان؛ یعنی باید گفت: خدایا، محمد (ص) را در حق ما در روز قیامت شفیع گردان» (رضوانی، ۱۳۸۴: ۴۵۸-۴۵۹).

شفاعت در قرآن

با توجه به مطالب بیان شده، لازم است به آیات مربوط به شفاعت اشاره شود و شفاعت واقعی و غیر واقعی مشخص گردد تا سازگاری شفاعت با وحدانیت خدا روشن شود. آیات مربوط به شفاعت را می‌توان به هفت گروه تقسیم کرد که از هر گروه یک آیه به‌عنوان نمونه ذکر می‌شود:

۱. نفي مطلق شفاعت

دسته‌ای از آیات مطلق شفاعت را نفي می‌کنند: «أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره/ ۲۵۴)؛

روزي فرارسد که در آن دادوستد و پیوند دوستي وجود ندارد و افراد کافر ستمکاران اند.» از قرائن موجود در سایر آیات به دست می‌آید که مقصود نفي مطلق شفاعت در این دسته از آیات نیست، بلکه هدف نفي قسمتي از شفاعت (شفاعت باطل) است.

۲. نفي شفاعت مورد نظر يهود

قرآن کریم می‌فرماید: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره/ ۴۸)؛ از روزي بترسيد که کسی به جای کسی مجازات نمی‌گردد نه شفاعت پذیرفته می‌شود نه غرامت و بدل قبول می‌گردد و آنان یاری نمی‌شوند.» مقصود آیه ناظر به شفاعتی است که فرزندان بني اسرائيل در باره خویش معتقد بودند. آنان می‌گفتند: ما فرزندان پیامبران هستیم و هراندازه بار گناه ما سنگین باشد، پدران ما در حق ما شفاعت خواهند کرد.

۳. نفي شفاعت از کافران

آیات قرآن تصریح دارد که در روز رستاخیز برای گروه کافر شفیع و شفاعتی وجود ندارد: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (مدثر/ ۴۸؛ اعراف/ ۵۳؛ شعراء/ ۱۰۱)؛ شفاعت شافعان به حال آنان فایده‌ای نمی‌بخشد.»

۴. انتقاد از شفیع قرار دادن بت‌ها

آیاتی از قرآن از شفیع بودن بت‌ها انتقاد می‌کند: «وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ (انعام/ ۹۴؛ یونس/ ۱۸؛ زمر/ ۲۳؛ یس/ ۲۳)؛ به گروه بت پرستان گفته می‌شود: چرا ما شفیعان شما را که آن‌ها را شریکان خدا می‌پنداشتید نمی‌بینیم. پیوندهای شما با آن‌ها قطع شد.»

بت پرستان چنین می‌پنداشتند که با پرستش معبودهای مصنوعی و بت‌های چوبی و سنگی و فلزی می‌توانند رضا و توجه آنان را به خود جلب نمایند تا به درگاه الهی شفیعان آنان باشند.

۵. شفاعت مختص خدا

آیاتی از قرآن کریم شفاعت را مختص خدا می‌داند و می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (زمر/ ۴۴؛ انعام/ ۷۰؛ سجده/ ۴)؛ بگو شفاعت همگی مال خدا است و او مالک آسمان‌ها و زمین است سپس به سوی او بازگردید.

۶. شفاعت به اذن خدا

آیاتی اذن خدا را شرط مهم شفیع معرفی می‌کند: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره/ ۲۵۵؛ یونس/ ۳؛ مریم/ ۸۷؛ طه/ ۱۰۹؛ سبأ/ ۲۳؛ زخرف/ ۸۶)؛ کیست که بدون اذن او شفاعت کند. «یعنی تنها گروهی می‌توانند شفاعت نمایند که خداوند به آن‌ها اذن شفاعت داده باشد.

۷. تبیین مشخصات شافعان

آیاتی که نه تنها به طور کلی از وجود شافعان خبر می‌دهد بلکه مشخصات آن‌ها را نیز معین می‌کند:

«لَا يَسْتَفْتُونَہُ بِالْقَوْلِ وَہُمْ بِأَمْرِہِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَيْدِیْہِمُ وَمَا خَلْفَہُمْ وَلَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَہُمْ مِّنْ حَشِیَّتِہِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء/ ۲۷-۲۸؛ نجم/ ۲۶؛ غافر/ ۷)؛ هرگز بر فرمان خدا سبقت نمی‌گیرند و به آن عمل می‌کنند. خداوند از پیش آن‌ها و از پشت سر آن‌ها آگاه است و در باره کسانی شفاعت می‌کنند که موردپسند خدا باشند.»

در مجموع می‌توان گفت: آیاتی که شفاعت را انکار می‌کنند، شفاعت به طور مستقل را نفی می‌کنند و آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کنند نخست آن را به خدا منحصر می‌سازد و آیات دیگر متذکر می‌شوند که خداوند این حق اختصاصی خود را به شافعان واقعی واگذار می‌نماید، تا با اجازه او عمل شفاعت را انجام دهند. لذا منافاتی بین شفاعت وجود ندارد و شفاعت برای غیر خدا به شرط و اذن و تحلیل خداوند مورد قبول قرآن است (سبحانی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۸-۳۴۰).

شایان ذکر است که درخواست شفاعت، درخواست دعاست. قرآن به درخواست دعا از افراد شایسته توصیه نموده است. سیره صحابه نیز درخواست شفاعت از پیامبر بوده است. از منظر این تیمیه، درخواست دعا از شخص زنده، صحیح است. نظام نیشابوری در تفسیر آیه

«مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا... (نساء / ۸۵)؛ هر کس سبب کاری نیکویی شود او نصیب کامل از آن ببرد.» نقل می‌کند که حقیقت شفاعت همان دعا کردن برای مسلمانان است (امین، ۱۳۶۷: ۲۵۸).

فخر رازی نیز شفاعت را به دعا و نیایش به درگاه الهی تفسیر کرده است. او در ذیل آیه «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً» (غافر/ ۷) می‌نگارد: این آیه گواه است که شفاعت حامدان عرش تنها در باره گناهکاران است. بنابراین، شفاعت از نظر فخر رازی، دعای شفیع در حق گناهکاران است. درخواست شفاعت، درخواست دعاست (فخر رازی، سوره غافر، ذیل آیه ۷). در احادیث آمده است که دعای مسلمان در حق مسلمان شفاعت است. ابن عباس از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «هرگاه مسلمانی بمیرد و بر جنازه او چهل مرد که شریک نمی‌ورزند نماز بگزارند، خداوند شفاعت (دعا) آن‌ها را در باره وی می‌پذیرد. در این حدیث دعاکننده به عنوان شفیع معرفی شده است.» (قشیری نیشابوری، بی تا: ۲، ۶۶۵).

بر اساس روایات اهل سنت، مسلمانان در زمان خاص به حضور امام یا سایر مسلمانان می‌رسیدند و از آنان درخواست می‌کردند از خدا باران رحمت طلب کنند. چنین درخواستی جز طلب شفاعت چیزی دیگری نیست (بخاری، بی تا: ج ۴، ۹۸). محمد بن عبدالوهاب نیز طلب دعا از انسان زنده را جایز می‌داند (طبری، ۱۳۸۴: ۶۹۶۸).

شفاعت واقعی و غیرواقعی

فرق بنیادین شفاعت واقعی با شفاعت باطل و غیرواقعی در این است که شفاعت واقعی از خدا آغاز می‌شود و به گناهکار ختم می‌گردد؛ در شفاعت غیرواقعی یا باطل، عکس آن فرض شده است. در شفاعت واقعی، «مشفوع عنده» یعنی خداوند برانگیزنده وسیله یعنی «شفیع» است و در شفاعت باطل «مشفوع له» یعنی گناهکار برانگیزنده است. در شفاعت‌های غیرواقعی که نمونه آن در دنیا وجود دارد «شفیع» صفت وسیله بودن را از ناحیه گناهکار کسب کرده است؛ زیرا او وسیله را برانگیخته و به شفاعت و ادارش ساخته است. در

شفاعت‌های واقعی که مجری انبیا و اولیای الهی‌اند، وسیله بودن شفیع از ناحیه خداست که انبیا و اولیا را وسیله قرار داده است (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۳۷-۲۳۸).

رابطه درخواست شفاعت با وحدانیت

اگر هر نوع درخواست و اطاعت شرك باشد، لازمه‌اش این می‌شود که همه مردم از زمان حضرت آدم (ع) تا امروز مشرك و کافر باشد؛ زیرا هرکسی در طی مدت زندگی، از مقام بالاتر از خود درخواست نموده و یا از او اطاعت کرده است. همواره فرزندان، خدمتکاران، کارگران و سربازان نسبت به پدر، رئیس، کارفرما و فرمانده مطیع بوده و درخواست‌هایی از آنان داشته‌اند. بنابراین، هر نوع درخواست و اطاعت از دیگران عبادت و پرستش نیست، چنان‌که هر درخواستی نیز شرك نخواهد بود؛ زیرا عبادت درخواست حاجت همراه با نهایت ذلت و خضوع از کسی است که فاعل علی‌الاطلاق در امور دنیا و آخرت است. هرگاه از کسی چیزی بدین صورت خواسته شود که غیر خدا باشد، شرك و دوگانگی است (سبحانی، ۱۳۵۳: ۲۷۳-۲۷۴). از این رو، علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: شفیع از خدا در مقام شفاعت سه چیز را نمی‌خواهد:

الف. از خداوند نمی‌خواهد که مولویت خود و عبودیت عبد را نادیده بگیرد و باطل کند.

ب. از خداوند نمی‌خواهد که از حکم خود صرف‌نظر کند.

ج. از خداوند نمی‌خواهد که قانون کلی مجازات را باطل کند.

بلکه به يك یا چند صفت از صفات مولی مانند کرم، بزرگی، سخاوت و... که موجب عفو و گذشت خداوند می‌شود تمسک می‌کند و صفاتی از بنده را مانند بیچارگی، کوچکی، بدحالی و... که موجبات رأفت و مغفرت را فراهم می‌آورد یادآور می‌شود. همچنین به صفاتی در خودش (در شفیع) مانند نزدیک بودن به خدا، منزلت داشتن و... متمسک می‌شود و از خدا می‌خواهد که از گناهان شفاعت خواه درگذرد. خداوند این اسباب را برای مغفرت معرفی می‌سازد و هرگاه که آماده شود مغفرت نیز جریان پیدا می‌کند (طباطبایی، مترجم موسوی همدانی، ۱، ۲۴).

به عبارت دیگر، همان گونه که واجب الوجود در ذات خود معلول غیر نیست، در صفات و افعال خود نیز امکان ندارد تحت تأثیر علتی قرار گیرد. او مؤثر محض است و از هیچ چیزی انفعال و تأثیر پیدا نمی کند. خدا از ما خواسته که از این وسایل و اسباب استفاده کنیم و این به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۳۹). این امر اگر شرک محسوب می شد، مردم در زمان زندگی و مرگ پیامبر (ص)، از آن حضرت درخواست شفاعت نمی کردند (سبحانی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۷-۳۵۸).

شفاعت عین وحدانیت

با بررسی دقیق حقیقت توحید و تطبیق شفاعت با آن روشن خواهد شد که شفاعت با وحدانیت منافات ندارد، بلکه شفاعت عین وحدانیت است.

اقسام توحید

توحید ذاتی: خداوند ذاتی است که شریک و همتایی ندارد و در مقابل آن اعتقاد به دوگانگی خداوند مطرح است که شرک در ذات شمرده می شود.

توحید افعالی: مؤثر واقعی در جهان یکی است و اثر هر موجودی از خداست؛ سوزندگی آتش، برندگی شمشیر و... همه از ناحیه خدا و به فرمان اوست.

توحید عبادی: جز ذات خداوند هیچ کس شایسته عبودیت و بندگی نیست. هیچ یک از موجودات جهان، بت، سنگ و... و حتی پیامبران و اولیا که مظهر عالی ترین کمال جهان هستی اند، شایسته پرستش نیستند.

با توجه به اقسام توحید، درخواست شفاعت از شافعان واقعی کوچک ترین منافاتی با توحید در مراحل سه گانه ندارد؛ زیرا شفاعت خواهی از اولیا سبب دوگانگی خدا نمی شود (توحید ذاتی) یا موجب نمی شود موجودی را در تأثیر و افاضه مستقل بدانیم (توحید افعالی) یا طوق بندگی کسی را بر گردن نهیم و او را به عنوان معبود پرستیم (توحید عبادی) (سبحانی، ۱۳۵۳: ۲۸۰-۲۸۲). از این رو، می توان گفت: شفاعت با هیچ یکی از توحید منافات ندارد؛ زیرا رحمت شفیع چیزی جز پرتوی از رحمت خدا نیست و انگیزه شفاعت و رحمت نیز از ناحیه پروردگار است (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۴۰).

بنابراین، اگر شفیعان «اله» و خدای کوچک پنداشته شوند، به گونه‌ای که مالک مقام شفاعت بدون اجازه خدا گردند و هرکسی را که بخواهند شفاعت کنند، به طور قطع درخواست از آنان، پرستش غیر خدا است و درخواست‌کننده مشرک است. اگر شفیعان مخلوق خدا دانسته شوند که با اجازه خاص خدا در باره گروهی می‌توانند شفاعت کنند، سپس با توجه به این قید و شرط از آن‌ها درخواست شفاعت شود به طور مسلم چنین درخواستی با درخواست کار عادی فرقی نمی‌کند و عمل از مرز توحید بیرون نرفته است. ولی تصور اینکه عمل درخواست شفاعت از اولیای الهی از نظر ظاهر شبیه عمل مشرکان است که از بت‌های خود درخواست شفاعت می‌کردند بی‌پایه و اساس است؛ زیرا نحوه اعتقاد موحد در باره اولیای خدا با اعتقاد مشرک در باره بت‌ها کاملاً متفاوت است؛ زیرا مشرکان بت‌ها را مالکان مقام شفاعت می‌دانستند که هرگونه و در باره هر کس بخواهد می‌توانند شفاعت کنند. این مسئله نوعی اعتقاد به الوهیت بت‌هاست و مشرک محسوب می‌شود؛ حال آنکه مسلمانان در باره اولیای خود به چنین مقام و مالکیتی معتقد نیستند (سبحانی، ۱۳۷۳: ۲، ۳۶۴ و ۴۶۱-۴۶۲) و پیوسته شب و روز زمزمه می‌کنند: «من الذی یشفع عنده الا باذنه» (بقره/ ۲۵۵).

نتیجه‌گیری

شفاعت از باورهای مشترک مسلمانان است که به واسطه‌گری نزد خدا برای بخشش دیگران اشاره دارد. عالمان مسلمان اتفاق نظر دارند که پیامبر (ص) از شفاعت کنندگان است. امامیه، امامان معصوم (ع) را نیز از شفاعت کنندگان می‌دانند. عالمان مسلمان همچنین با استناد به روایاتی که در منابع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده، پیامبران، عالمان دین، شهداء، مؤمنان و حافظان قرآن را از شفاعت کنندگان برشمرده‌اند.

آیات مربوط به شفاعت به هفت گروه تقسیم شده است مانند: نفي مطلق شفاعت (بقره/ ۲۵۴)؛ نفي شفاعت مورد نظر یهود (بقره/ ۴۸)؛ نفي شفاعت از کافران (مدثر/ ۴۸؛ اعراف/ ۵۳؛ شعرا/ ۱۰۱)؛ انتقاد از شفیع قرار دادن بت‌ها (انعام/ ۹۴؛ یونس/ ۱۸؛ زمر/ ۴۳؛ یس/ ۲۳)؛ شفاعت مختص خدا (زمر/ ۴۴؛ انعام/ ۷۰؛ سجده/ ۴)؛ شفاعت به اذن خدا (بقره/ ۲۵۵؛ یونس/ ۳؛ مریم/ ۸۷؛ طه/ ۱۰۹؛ سبأ/ ۲۳؛ زخرف/ ۸۶)؛ تبیین مشخصات شافعان

(انبیاء/ ۲۷- ۲۸؛ نجم/ ۲۶؛ غافر/ ۷؛ در مجموع می‌توان گفت: آیاتی که شفاعت را انکار می‌کنند، شفاعت به طور مستقل را نفی می‌کنند و آیاتی که شفاعت را اثبات می‌کنند نخست آن را به خدا منحصر می‌سازد و آیات دیگر متذکر می‌شوند که خداوند این حق اختصاصی خود را به شافعان واقعی واگذار می‌نماید، تا با اجازه او عمل شفاعت را انجام دهند. لذا منافاتی بین شفاعت وجود ندارد و شفاعت برای غیر خدا به شرط و اذن و تحلیل خداوند مورد قبول قرآن است.

شایان ذکر است که درخواست شفاعت، درخواست دعاست. قرآن به درخواست دعا از افراد شایسته توصیه نموده است. سیره صحابه نیز درخواست شفاعت از پیامبر بوده است. شفاعت حق مخصوص خداوند است. گاهی خداوند به اولیایی از بندگان خود به دو جهت اجازه می‌دهد که از این حق استفاده کنند: یکم: همان‌گونه که رحمت الهی (اعم از مادی و معنوی) در این جهان از طریق اسباب به ما می‌رسد، مثلاً پیامبرانی را برای نشان دادن راه سعادت و هدایت انسان مبعوث می‌کند، آفتاب را می‌آفریند که با ریختن اشعه حیات بخشش زندگی را رونق بخشد و...، مغفرت و آمرزش او نیز از طریق اسبابی مثل اولیای الهی به ما می‌رسد و مؤثر اصلی خداوند است.

دوم: خداوند با دادن مقام شفاعت به اولیا خواسته است از آنان تجلیل شایسته‌ای نماید و قرب و ارزش وجودی آنان را برای دیگران معرفی کند.

کتابنامه

-
- جعفر سبحانی، آیین وهابیت، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
- _____، تفسیر موضوعی، منشور جاوید، انتشارات توحید، ۱۳۷۳.
- _____، الالهیات علی الهدی الکتاب و السنة و العقل، مؤسسة الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۷ق.
- _____، شفاعت در قلمرو عقل، قرآن و حدیث، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۳.
- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، انتشارات بنگاه، ۱۳۶۹.
- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات دارالعلم، ۱۴۱۶ق.
- علی اصغر رضوانی، سلفی گری، وهابیت و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد مقدس جمکران، زمستان ۱۳۸۴.
- علی رضا طاهری، فرهنگ اصطلاحات متقابل و متشابه، انتشارات بخشایش، ۱۳۸۵.
- محسن امین، تاریخچه نقد و بررسی وهابیت، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران، سپهر، ۱۳۶۷.
- مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- نجم الدین طبسی، رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت، قم، امیرالعلم، ۱۳۸۴.
- مرتضی مطهری، عدل الهی، قم، صدرا، ۱۳۷۱.
- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین.

